

زنان دیگر چه می‌خواهند؟

الیزابت دیبولد

ترجمه فریبا فقیهی

- ۷ یادداشت مترجم
 ۹ توضیح برخی واژه‌ها
 ۱۱ معرفی نویسنده
 ۱۳ پیش‌گفتار نویسنده برای ترجمه فارسی

بخش اول

- ۲۱ /۱ ذات مونث، بدون حجاب: اگر دست به دامان معنویتی زن‌محور شویم،
 مردسالاری را پشت سر می‌گذاریم؟
 ۳۵ /۲ عطش آزادی: خلاصه (و اندک گمانه) ای بر تاریخچه سه هزار سال
 قیام زنان و تاثیر آن بر فرهنگ غرب

بخش دوم

- ۵۳ /۳ زنان کجایند؟
 ۶۵ /۴ پیش به سوی آزادی نوین زنان
 ۷۷ /۵ آن سوی ذات مقدس

بخش سوم

- ۹۷ /۶ فمینیسم همگرا (مصاحبه با سوفیا دیاز، دایانه میوشو همیلتون و ویلو پیرسون)
 ۱۰۷ /۷ زنان چه می‌خواهند؟ این بار...

ذات مونث، بدون حجاب^۱: اگر دست به دامان معنویتی زن محور شویم، مردسالاری را پشت سر می‌گذاریم؟

آزادی نوین زنان

بعد از ظهر آن یکشنبه سال ۱۹۸۸ را طوری به خاطر دارم که معمولاً خوشی‌ها و مصیبت‌های بزرگ در یاد می‌ماند. راستش چیزی خاص نبود. در وان حمام، نیویورک تایمز می‌خواندم که چشمم به اطلاعیه‌ای افتاد. ستون هفتگی از آن او^۲، یگانه ستون روزنامه که به صورت اختصاصی به بازتاب افکار زنان می‌پرداخت، دیگر سر جای هر هفته‌اش نخواهد بود و در کمال انصاف جایش را به ستون جدید مردانه‌ای خواهد سپرد. آن قدر غافلگیر شدم که زدم زیر گریه و بی‌اختیار به هق‌هق افتادم. همسرم نگران از اینکه در حمام چه بلایی سرم آمده، دوان دوان سر رسید. مشکلم را که گفتم، خندید. زار زدم: «چرا نمی‌فهمی؟ تمام نیویورک تایمز درباره مردها شده است».

نمی‌دانم چرا حالم به این شدت دگرگون شد. شاید چون این اتفاق در واقع می‌گوید که سیلاب نیرومند مطالبات زنان که از دهه شصت به رودی خروشان بدل شده بود، به آب باریکه‌ای تبدیل شده، با هزار و یک چیز دیگر درآمیخته و ماهیت شورانگیزش را از دست داده است. برخوردم بدون شک

۱- ذات مونث معادل عبارت Feminine Divine انتخاب شده است و به جنبه‌های الهی از ذات هستی که مونث پنداشته می‌شود، اشاره می‌کند. در مکاتبه با نویسنده از لفظ‌های مقدس، الوهی و خدایی استفاده نکردم تا به باور مذهبی خاصی محدود نشود، زیرا خاستگاه این باور به پیش از پیدایش مذاهب بازمی‌گردد. - م.

غیرعادی و به هر حال درک تجربه‌ای مشترک با بسیاری از زنان دیگر بود: حس عجیب و گاهی خشم‌برانگیز زندگی در فرهنگی که اولویت‌ها، علایق و خواسته‌های یک عده را به‌ندرت بازتاب می‌دهد. با وجود پیشرفت‌هایی که در چهار دهه اخیر داشته‌ایم، فرهنگ غرب هنوز به تبعیض‌های مردانه -از پدر ما در آسمان‌ها و ساکنان آن اتاق بیضی گرفته تا نابودی مادر طبیعت و مبحث همیشه پرطرفدار انقیاد روزافزون جنسی در زنان (و دختران)- دچار است. دستور یخت تغییرات فرهنگی حداکثر [چیزی در مایه‌های] «زنان را اضافه کنید و خوب هم بزنید» بوده است -که تازه اگر در زندگی اجتماعی، تعداد زنان و مردان به تعادل می‌رسید که چنین اتفاقی هم نیافتاده است، ممکن بود بنیان فرهنگمان را دگرگون و مسیر تاریخ را عوض کند.

با این همه، افزون بر بیست سال اخیر، جوششی عمیق‌تر درون زنان را تکان داده است، انگیزه‌ای برای تغییر فرهنگ از بیخ و بن. هدف به وجود آوردن زمینه روانی و اخلاقی جدیدی است برای تعدیل و ترمیم دنیای فوق مردانه‌ای که به زن به دیده‌ی تقدس می‌نگرد. خود این تقدس انواع گوناگونی دارد و زنان (یا گروه‌های زنان) متفاوت، تعاریف مختلفی از زن ارائه داده‌اند. برخی ذات مونث را صرفاً ایفاگر نقش‌های مادام‌العمری می‌دانند که از نقش بیولوژیک ما، یعنی مادر بودن، سر برآورده است. دیگران از سرشتی زنانه حرف می‌زنند که نیرویی در روان انسان و وجهه‌بنیادینی از گیتی است و هنوز عده‌ای برای مشهود و محسوس‌تر کردن تقدس زنانه، مشغول ترویج و بازآفرینی آیین‌هایی هستند که الهه‌های باستان را می‌ستاید. به‌زعم این گروه‌ها (یا اکثریت آنان)، تقدس را نمی‌توان جایی خارج از قلمروی اثیری‌اش یافت، هرچند، تقدس در ذات زندگی است. این آشکال معنویت، در واقع برای آن دسته از تلاش‌های انسانی ارزش‌قائل است که می‌کوشد با طبیعت و با آن دیگری -که غالباً در ستایش جسم، تمایل جنسی و وابستگی است- به یگانگی برسد.

در مجموع، چنین پدیده‌ای بی‌سابقه است. زنان پیش از این هرگز در

تاریخ غرب چنین پرشور اصرار نورزیده‌اند که ابعاد مقدس زندگی، بازتابی از جنسیت آنها (ما) است. و از همین منظر است که می‌توان ادعا کرد درست مانند نسلی از زنان، خواهران نسل رونق اقتصادی^۱ من، که در قرن گذشته برای تغییرات اجتماعی به پا خاستند، اکثریتی هستند که در تحولات فرهنگی و ذهنی ما درگیر این تجربه تقدس‌بخشی به جنسیت خود شده‌اند.

شمار چشمگیری از زنان (و مردان) در پاسخ به یکی از شماره‌های اخیر مجله^۲ که به موضوع زنان: مکاشفه‌ای فرهنگی، فلسفی و معنوی اختصاص داشت، نامه نوشتند تا یادآوری کنند گام بعدی زنان و فرهنگ ما، احیای زنانگی است. تردیدی وجود ندارد که بخشی از ناخوش‌احوالی‌های جهان ما، حاصل همین پافشاری‌ها بر جلوه‌های منفی مردانه است که پایه‌ی مدرنیته پیش آمده‌اند: جدایی عقلانیت از روابط انسانی، رقابت و فرادستی قدرت در هر چیز و شاخه‌شاخه شدن به ابعاد فراوان. اما چه باعث می‌شود که چاره کار را در زنانگی بدانیم؟ همین باور به‌سادگی به خلق پارادوکس خود می‌انجامد، زیرا نرینه را هم‌سنگ هرچه بدی و مادینه را عین خوبی می‌داند. اگر نرینه و مادینه را مترادف مرد و زن در نظر نگیریم، می‌دانیم که این دو [نرینگی و مادینگی] با یکدیگر رابطه تنگاتنگ دارند. نمی‌توان فراموش کرد که تاریخ و ساختار مردسالارش را -که اکنون چنین ناسازگار می‌نماید- مردان و زنان به کمک هم ساخته‌اند. با وجود آگاهی از شدت اشتیاق خوانندگان مجله به احیای زنانگی، هنوز مطمئن نیستم که منظورشان را به‌درستی فهمیده‌ام یا از چیزی غافل مانده‌ام و شاید همه اینها صرفاً بازی با الفاظ است و همگی در حال سخن گفتن از یک چیز، اما با واژگان متفاوتیم. ما همه مشتاق پشت سر گذاشتن مردسالاری هستیم و آن را برای تکامل (و حتی بقای) فردی و گروهی، بسیار حیاتی می‌دانیم. پرسش من این است که چگونه فرهنگی پسامردسالارانه خواهیم ساخت؟ و این با ذات مونث یا اصول مادینه چه ارتباطی دارد؟

۱- Boomerity generation: انفجار جمعیت در نسل بعد از جنگ جهانی دوم همزمان با رونق اقتصادی امریکا-م.

۲- مجله What Is Enlightenment که بعدها EnlightenNext نام گرفت و اکنون دیگر منتشر نمی‌شود. مقالات مجموعه حاضر همگی از این مجله برگرفته شده است-م.